

پرنده آبی

اعتراض در فرودگاه

● این چند روز و پس از شادمانی به مناسبت بارش برف، کاربران شبکه‌های اجتماعی به بیان مشکلات ناشی از برف پرداختند؛ برفی که توانست مسئولان را متعجب کند، اما مردم بیشتر آزاروآذیت شده‌اند.
بیشترین حجم اعتراضات از آن کسانی بود که ساعت‌ها در دو اتوبان تهران – کرج و تهران – قم مانده بودند و مشهورترین اعتراض و روایت هم به محمدعلی ابطحی اختصاص یافت. هرچند برخی‌ها از پخش‌کردن پتو تشکر کردند، اما با لغو پروازهای دو فرودگاه مهرآباد و امام‌خمینی مشکلات زیادی برای مسافران پیش آمد؛ از تأخیر تا کنسل‌شدن و حتی محمود صادقی، نماینده تهران، افزایش قیمت بلیت به ۶۰۰ هزارتومان را توییت کرده بود.

کاربرانی که راهی سفرهای خارجی بودند، مشکلاتشان بیشتر بود. آنان از همان بامداد شبیه دچار مشکل و کنسلی پرواز شده‌اند. روز بعد بود که حتی برای رسیدن به فرودگاه امام خمینی نیز دچار مشکل شده بودند. عکس‌های زیادی از اتوبان تهران– قم منتشر شد، اما آنان که نتوانسته بودند به فرودگاه برسند هم مشکلات متعددی داشتند و فیلم‌هایی از اعتراض هماهنگ آنها منتشر شد. همچنین گردشگران خارجی نیز از این وضعیت ناراضی بودند. گزارش‌های متعددی از کاربران به خبرگزاری‌ها ارسال شده است. یکی از مسافرانی که راهی استانبول و از روز دوشنبه در سالن ترانزیت فرودگاه بود، می‌گفت تنها آرزویش زدن مسواک است، چراکه تمام وسایلشان در چمدان بود که تحویل داده شده بود. کودکان بیشترین آسیب را در این میان دیده‌اند، اما ایسنا گزارش داده است تعدادی از مردم یکی از کانترهای فرودگاه امام خمینی(ره) را نیز در اختیار گرفتند و از طریق بلندگوهای آن اقدام به پخش موسیقی‌های عجیب کردند. به‌هرحال این چندروز گذشته می‌تواند نمونه‌ای از مدیریت بحرانی باشد که انکار در تهران غایب بود، چراکه مسافران نه امکان خروج را داشتند و نه می‌توانستند به سمت مقصد پرواز کنند. سال‌های پیش نیز برف شدید در فرودگاه امام سبب شده بود تاکسی‌ها قیمت‌ها را چندبرابر کنند و بسیاری در این مکان اسیر شده بودند. این روند برای مسافران قطار نیز رخ داده بود. آنها ساعت‌ها با تأخیر توانستند بلیت گیر بیاورند و حتی عده‌ای قصد داشته‌اند ایستاده روانه مقصد شوند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه « ۱۱ بهمن ۱۳۹۶ = ۱۳ جمادی‌الاول ۱۴۳۹ = ۳۱ ژانویه ۲۰۱۸ = سال یازدهم » شماره ۳۰۷۵ = ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۰ • اذان صبح فردا ۵:۳۹ • طلوع آفتاب ۷:۰۵

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

مهدی عزیزی

تخفیف ۵۰ درصدی عوارض ورود به طرح ترافیک برای خبرنگاران



زنانی که من دیدهام

دختر ورزشکار و ۱۷۰ زن سرخ‌پوست

زهر ا عمرانی



درست خاطرم نیست، اینکه اکثرا لباس ورزشی به تن داشت بیشتر توجهم را جلب کرده بود یا نامش که در ذهن من نامی مردانه بود! که به آن دختر آرام و ظریف نمی‌آمد. با اینکه کم‌حرف بود، از یک زمانی به‌خوبی به اسم می‌شناختمش. کیدی از آن جمله دخترهایی بود که نه‌فقط لبا‌ها که تمام صورتش می‌خندید. بیشتر اوقات؛ چه در کلاس درس یا معاشرت‌های بعد از کلاس، شلوار ورزشی و تی‌شرت‌های بسیار ساده می‌پوشید. معمولا ساکت بود، ولی وقتی صحبت می‌کرد، طنزی مخصوص به خود داشت و وقتی حرف می‌زد بسیار رک بود. با دوچرخه رفت‌وآمد می‌کرد و عاشق کوه‌نوردی بود. می‌دانستم تازه از کشور پرو برگشته و چندسالی برای کار آنجا بوده است. از بچه‌ها شنیده بودم خانه‌شان در جزیره‌ای بسیار زیبا در حومه شهر واقع شده، گویا خانواده‌ای مرفه داشت و پدر و مادرش هر دو وکیل بودند.

باز یک به مناسبتی تعدادی دستکش و جوراب پشمی آورده بود که در دانشگاه بفروشد. طراحی‌ها بسیار خاص و متفاوت بود. کندی آرام، آن روز پرانرژی و حتی پرحرف شده بود و قصه دانه‌دانه این بافته‌ها را با ذوق فراوان تعریف می‌کرد. تازه فهمیدم این دخترک کوه‌نورد، چندسالی است که مؤسس و مدیرعامل یک سازمان مدنی به نام «آواماکی» در یکی از روستاهای پرو است. معنائیش را پرسیدم گفت «آواماکی به زبان بومیان ساکن کوه‌های آند (کونچوایی) به معنای دستپا است». کندی ۳۰ساله، در ۱۷ سالگی از طرف دبیرستان به پرو سفر کرده بود و در دم عاشق فرهنگ سرخ‌پوستان ساکن سلسله‌کوه‌های آند شده بود. به محض بازگشت، همکاری داوطلبانه‌اش را با یک سازمان مردم‌نهاد فعال در حوزه مهاجران آمریکای‌لاتین آغاز کرده و در دانشگاه هم در حوزه توسعه و آمریکای‌لاتین تحصیل کرده بود. پس از پایان تحصیل در ۲۲ سالگی به روستای موردعلاقه‌اش اولانتایتابو سفر کرده و ساکن آنجا شده بود. دو سالی در آنجا کار کرده و بعد در همان روستا سازمان خودش را تأسیس کرده بود. حالا که فعالیت‌هایش تا حدودی جا افتاده بود، برگشته بود تا تحصیلاتش را در حوزه مدیریت سازمان‌های مردم‌نهاد ادامه دهد.

یکباره درچه‌ای به دنیای جذاب و نگاه عمیق دخترک ورزشکار به رویم باز شد؛ زندگی و کار با بومیان سرخ‌پوستی که حتی به زبان رسمی کشورشان هم نمی‌توانستند صحبت کنند. باور داشت بهترین راه برای بیرون‌آمدن جوامع محلی از فقر همیشگی‌شان، ایجاد درآمد برای زنان است، چراکه زنان «نیاز فرزندانشان را به‌درستی تشخیص می‌دهند و وقتی که پول دارند در راه حصول آن سرمایه‌گذاری می‌کنند». کندی همان‌قدر که به درآمدزایی برای زنان حساس بود، نسبت به نوع این فعالیت، زمانی که از زنان می‌گرفت و خصوصا امکان کار در خانه نیز حساسیت داشت. بعدتر برایم تعریف کرد که خاستگاه این حساسیتِ بسیار در تجربه کاری پدر و مادرش بوده است. برایم گفت پدر و مادرش هر دو وکیل بودند و کار را با هم شروع کرده‌اند. با تولد کندی که فرزند اول خانواده بود، مادرش کارش را نیمه‌وقت کرد و نگهداری از فرزندان را اولویت کار خود قرار داد. این انتخاب مادر باعث شده تا فرصت‌های کاری بسیار کمتری پیش‌رویش باشد و رضایت شغلی چندانی نداشته باشد، برخلاف پدر کندی که از حرفه‌اش بسیار خشنود و حالا وکیلی شناخته‌شده بود. توصیه مادر به دخترانش این بوده که کاری را انتخاب کنند که بتوانند زمانشان را مدیریت کنند. کندی توصیه مادرش را به جان خریده بود و آن را فراتر از مرزهای فردی شخصی و حتی جغرافیایی، فرسنگ‌ها آن‌طرف‌تر برده بود؛ تا دورست‌های دامنه کوه‌های آند. او کسب‌وکاری راه انداخته که زنان بومی روستا برای کسب درآمد ناچار نباشند روزانه خانه‌شان را ترک کنند، نه‌تنها خانه که به قول خودش «در دنیای پرتلاطم اقتصاد امروز آنها نیاز ندارند از روستا، سنت‌ها و سبک زندگی‌شان بیرون بروند» تا بتوانند آینده فرزندان‌شان را تأمین کنند. آواماکی که با ۱۰ زن بافنده کارش را آغاز کرده بود، امروز با ۱۷۰ زن همکاری می‌کند و شرکت‌های بزرگ چندملیتی خریدار دست‌بافته‌های منحصر‌به‌فرد این زنان هستند.

کندی در دوران دانشگاه، با یکی از هم‌کلاسی‌هایمان ازدواج کرد. یک‌سالی را به پرو برگشت. حالا او قدم در راه مادرش گذاشته، با تولد پسری که اکنون دوساله است به شهر خودش بازگشته و بیشتر زمانش را به خانواده اختصاص داده است. او توصیه مادرش را سرلوحه کار خود قرار داد. امروز علاوه‌بر ۱۷۰ زن کونچوایی که در آرامش خانه‌هایشان از طریق آواماکی کسب درآمد و هویت اجتماعی کرده‌اند، کندی آمریکایی نیز در کنار آشپزی، کوه‌نوردی و بچه‌داری، شغل موردعلاقه‌اش را پی گرفته است. تفاوت او با مادرش این است که کارش را عاشقانه دوست دارد و آن را رقیبی برای رشد اقتصادی و اجتماعی خود نمی‌بیند. او با تمام صورتش می‌خندد و می‌گوید «این را از ما‌رم دارم».

یادداشت

از هم بیگانه شده‌ایم

حاکمی از آن است که چون مدار اندیشه بر مادیات و حسیات است و چون پول است که موجب احترام می‌شود، «شیءسوری» حاکم است و افراد وجهه و تشخص خود را از اشیا می‌گیرند. در جامعه‌ای که مادیات اصالت پیدا می‌کند، معنویات کم‌رنگ می‌شوندکه نتیجه آن حرکت به سوی خودخواهی، فردیت و همه‌چیز را برای خود خواستن است. در چنین جامعه‌ای هر فرد تا آن اندازه که به او نیاز داریم، ارزش دارد و بعد فراموش می‌شود. در شهرهای بزرگی مانند نیویورک با بهره‌گیری از انواع ابزارها مانند فیلم، سریال، موسیقی و گردش‌های علمی دانشجویان در مکان‌های شاخص ملی سعی کرده‌اند انسجام و همبستگی را در جامعه حفظ کنند.

متأسفانه در شهرهای ما از چنین عناصری استفاده نمی‌شود و این سبب تشدید تنهایی و فردگرایی در شهرهای بزرگ ما می‌شود. موسیقی، نقاشی، هنر و تاریخ عواملی‌اند که سبب انسجام اجتماعی می‌شوند و تضعیف آنها سبب دوری افراد جامعه می‌شود. اینها از «سرمایه‌های اجتماعی» هستند و متأسفانه اکنون به آنها بی‌اعتنایی می‌شود و در نتیجه تضعیف آنها، افراد در جامعه‌ای که بی‌اعتمادی در آن ریشه دوانده است، بیش از پیش به سوی تنهایی سوق داده می‌شوند.

حرف درشت

برنامه ۱۶+ در تلویزیون ایران

پوریا عالمی

ما چون حرف‌های مسئولان را خیلی قبول داریم، از وقتی که گفتند ماهواره نبینید و از اینترنت هم استفاده نکنید که جفتش اخلاق شما را فاسد می‌کند یا تشویقات می‌کند بیاید توی خیابان شلوغی کنید، به جان عالمی، ماهواره را با لگد از خانه انداختیم بیرون و مودم را هم پرت کردیم توی سطل آشغال و با خانواده نشستیم جلوی تلویزیون ایران تا جیز یاد بگیریم. از آنجایی هم که تلویزیون ایران یک برنامه می‌سازد و آن را در ۶۰۰ کانال پخش می‌کند و فکر می‌کند الان جامعه چندصدایی شده، ما تصمیم گرفتیم جای کانال یک و دو، بزнім کانال‌های شهرستان و همین برنامه‌ها را توی آن کانال‌ها ببینیم. خلاصه با خانواده نشستیم بودیم و کنترل‌به‌دست، خوشحال بودیم که از تهاجم فرهنگی در امانیم و دیگر صلح هم به کشور برگشته که بشکنند انگشت اشاره دست راست ما که یکپو‌زد روی دکمه کنترل و کانال تلویزیون عوض شد. اما چه عوض شدنی؟ چه عوض‌شدنی؟ زندگی ما زیرورو شد. توی کانال یزد یک خانم با لبخند عمیق دقیق داشت به ما بدبخت‌های توی خانه درس زندگی و شهرداری می‌داد. خلاصه حرفش این بود که اگر «مردی زنش را زد یا معناد بود، زن یک تشست آب گرم بیاورد و توش گلبرگ بریزد و پای آقا را بگذارد توی تشست. اگر خواستت کولاک کند، جای آب گرم، شیر گرم بریزد که آقا حالی‌به‌حولی شود. اگر خواست خیلی کولاک کند، بوسه بر پای آقا بزند». خلاصه طوری هم با جزئیات تعریف می‌کرد که پای آقا را برمی‌دارید و می‌گذاری توی شیر گرم و دورش گلبرگ می‌ریزد و پاش را می‌پوسید که کل خاندان ما ریخت به‌هم. مامان ما به ما نگاه کرد و گفت: «پسر... باز زدی آن کانال چیزها؟ تو درست‌بشو نیستی؟ باید بریمت دکتر. از فردا فقط باید ماست و دوغ بخوری.»بابامان یک نگاه کرد و گفت: «پسر... ما به سبکار بهمن می‌خواهیم یغدود کنیم، باید برویم دوتا کوچه آن‌ورتر بوش توی خانه نییچد، بعد هم که می‌آییم خانه، باید کل لباس را بریزیم توی ماشین لباسشویی. حالا این برنامه‌ها چیه می‌داری؟ بدآموزی داره پسر، من نه معتادم، نه دست بزَن دارم، حس می‌کنم در حق شما ظلم کردم که پولم را گذاشتم مسکن مهر. این‌طور که این خانومه می‌گوید، من، هم حق دارم معتاد باشم، هم شما‌ها را بزنم، شما‌ها هم حق ندارید چیزی بگویند و باید بایاید پای من را بپوسید».

عمه ما گفت: چي؟ بوسه بر پا؟ !!!!!!!... وایاااا... و در دم دچار تهوع شد و به‌شدت غش کرد.

خواهر ما گفت: من خودم دو واحد روان‌شناسی پاس کردم، به این می‌گویند فیتیش. **دایی ما گفت:** بهش هرچی می‌گویند بگویند. من خودم سه‌بار رقتم خارج. توی خارج هم از این خبر‌ها نیست. نهایتاً فقط بوس. این چیز‌ها مرضی محسوب میشه.

خاله ما گفت: حداقل توی ماهواره اینها رو دوی شب به‌بعد پخش می‌کنه. بغلش هم می‌زنه +۱۶ که سال ۱۶ به پایین نگاه نکنند.

بابای ما گفت: ما که ۶۰+ هستیم، با دیدن این برنامه ریختیم به‌هم، وای به حال +۱۶ ساله‌ها.

بابابزرگ ما گفت: پسر... تو همان نصفه‌بیدار بشی و بزنی ماهواره و اون چیز‌می‌ها رو نگاه کنی، کلاً امنیت خانواده بیشتر تأمین میشه. بی‌زحمت دیگه زنن کانال داخلی. **مامان بزرگ ما گفت:** من به رگ ی‌زدی دارم. به این چراغ قسم، یزدی‌ها این‌طوری نیستند. حتما این خانومه از طرف خارجی‌ها و دشمن مأمور شده بیاد داخل صداوسیم‌ا و بنیان خانواده‌های ما رو بلرزونه.

هنگام نوشتن خبر خواندیم که «به گزارش باشگاه خبرنگاران، صداوسیما یزد بابت پخش این برنامه از مردم عذرخواهی کرده است».

دور دنیا

تهدید کارمندان زن بی‌بی‌سی

بعد از انتشار خبرهایی در مورد تصمیم داوطلبانه تعدادی از کارمندان مرد بی‌بی‌سی برای دریافت دستمزد کمتر به‌منظور برابری با همکاران زن در این سازمان، تعدادی از زنان کارمند آن از تهدید در مورد پیگیری حقوق خود خبر دادند. بی‌بی‌سی ظهر سه‌شنبه گزارش داد که تعدادی از زنان کارمند این سازمان به اعضای پارلمان بریتانیا اطلاع داده‌اند که هنگام پیگیری موضوع دستمزد برابر، با «تهدیدهای پنهان» مواجه شده‌اند. پیش از برگزاری جلسه تحقیق و استفساری که قرار است امروز برگزار شود، بیش از ۱۵۰ زن مدارکی کتبی را برای «کمپته دیجیتال، فرهنگ، رسانه و ورزش» که این تحقیق را انجام می‌دهد، ارسال کرده‌اند. همچنین قرار است چند حسابر‌س به‌طور جداگانه ارتباط میزان پرداخت با انواع مجریان و خبرنگاران را بررسی کنند. در همین ارتباط آمل راجان، سردبیر بی‌بی‌سی‌مدیا، پیشنهاد جبرانی ۳۲۰ هزارپوندی برای مجریان خبر این شبکه را مطرح کرده است. این تغییرات پس از آن رخ داد که اعتراض‌هایی در مورد میزان حقوق و دستمزد چهره‌های ستاره بی‌بی‌سی مطرح شد، اما فقط تعداد کمی از افراد تحت‌تأثیر آن قرار گرفتند و بخشی وسیع‌تر از کارکنان نادیده گرفته شدند. تونی هال، مدیرکل بی‌بی‌سی و کری گریسی که به‌عنوان سردبیر بخش چینی بی‌بی‌سی در ماه جاری به علت «تبعیض در پرداخت» استعفا دادند، قرار است امروز از سوی کمیته نمایندگان پارلمان از آنها سؤال شود.